

## وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۹۸

تاریخ ثبت : ۳۱ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : فرار علم در بی رمقی از سپاس

«بسمه تعالی»

### فرار علم در بی رمقی از سپاس

جهان درون شاگرد مهمترین جلوه برای استاد است...

نمی‌دانیم شما خواننده این متن با جهان استاد و شاگرد مرتبط هستید یا خیر؟ نمی‌دانیم هیچگاه برای یافتن حقیقت عالم و اسرار وجودی خود در برابر استادی حکیم و عارف زانو زده‌اید؟ استادی که تمام سیر حیات خویش را برای تهذیب انسان والا نثار نموده باشد! به این معنی که شاگرد را فقط به چهره تن و ظاهری که با پارچه‌هایی لوله شده و درهم نوردیده نمی‌بیند بلکه عنایت او به درون شاگرد است که چه چهره‌هایی در درون دارد؟! همان که گاهی در خیزش و پرش است، گاهی در گوشه‌ای نهفته، گاهی به سمتی رفته، گاهی از خود سخن گفته، و گاهی با چشم و دست و لب و اجزا به ایما و اشاره پرداخته، گاهی این شاگرد پیچیده‌های زندگی‌اش را زیبا نشان دادی و گاهی واقعیت‌های هستی را به نیستی به زبان آوردی و گاهی واقعیت‌ها را آنچه بودند نگفتی...! گاهی زیباها را دیدی، اما چون خویش را در آن زیبایی‌ها به شرمساری یافتی، به زشتی تعبیر کردی و گاهی جلوه‌های هستی را به صورت ظلمات به دگران تعریف نمودی، یعنی جهان درون خود را از واقعیت‌های ناب پر دیدی ولی این واقعیت‌ها را به هر علت ابراز ننمودی! گاهی هستی‌های زیبایی که به جان او ریختند، یک لحظه هم این واقعیت‌ها را به هر علت ابراز ننمود و حق آن دانست که همه این زیبایی‌هایی که از عینی به عین او فرو ریخته در سکوت بماند و یک بار هم ابراز تشکر ننماید! به حساب اینکه نکند اگر تشکر کند، احياناً بدهکار شود! برای اینکه خویش را بدهکار معرفی ننموده باشد، آن همه واقعیت‌های عالی را یک بار هم به زبان نیاورد، یعنی به ظاهر این شاگرد یک جرثومه انسان است ولی در واقع محشری است از رویدادهای زندگی‌اش که در خلال سالیان پر شده! و این پر به ظاهر در سکوت مانده است! آیا یکبار هم روبروی منعم نشست، لبش را عالی گشود، (نه تبعی یا در خست و سستی) و از آن همه نعمی که منعم به او عطا کرده بود تشکری کرد یا دوستانه و صمیمانه به جان منعم مرتبط گشت و از آنهمه نعمتی که او را از بهیمیت و جهالت و از تندروری‌های بیخود رهانیده سپاسی نمود؟!!

بدانیم تا گاهی که بشر نعمت منعم را به واقع ابراز نکند، در عمرش خیری نخواهد دید. این را یقین بدانند، هر که باشد، تا زمانی که بشر آنچه از والی، منعم، مکرّم و رازق گرفته به بهترین لغت و گویاترین صفت و حالت سپاس نگذارد، هرچه آن منعم به او داده است، بر او دشمن خواهد بود! یک وقتی گمان نکنند که اگر خویش را در برابر منعم به نادانی بزنند خود را تیرئه کرده‌اند؛ ابداً، چون نعمت منعم در درون هر انسان امانت است، تا آن امانت به زیباترین وجه به صاحبش باز نگردد، آرامش روان و کمال برای صاحبش نخواهد ماند. هر آنگاه انسانی در جهان اینگونه باشد، آنچه از منعم گرفته شاخ و برگش قوی خواهد گشت، اما اگر اینگونه نباشد، آنچه از منعم گرفته او را بی‌رمق می‌کند و گاهی به جایی می‌رسد که با خود در جدال است که «آنچه من دارم به درد چه می‌خورد؟!» تمام افرادی که به این غوغاهای درون مشغول اند، آن را نه از منعم یا تأثیرات علم بلکه از عناد و تکبر خود بدانند.

پس بدان اگر حق صاحب علم را ادا نمودند، حقیقت علم حجاب از جمال خود برمیدارد و نور علم در جان شاگرد پرتوافکن می‌شود.

منبع: یکی از صحابه لجنه درسی فلسفه، حکمت و عرفان برگرفته از بخشهایی از تدریس دانشمند معظم، فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی در رساله معاد مرحله (20) ذیل جلد نهم اسفار